

بررسی تطبیقی اسلوب خطاب در قرآن و خطب نهج البلاغه

رضوان چگنی* / مجتبی غفاری** / روح الله محمدی***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

چکیده

اسلوب، روشی است که گوینده یا نویسنده برای بیان اندیشه‌ها و احساساتش برمی‌گزیند. سبک بیان مقاصد، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مخاطب در پذیرش یا ردّ مطلب ارائه شده دارد. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این سوال است که سبک خطاب و کاربرد آن در قرآن و نهج البلاغه چگونه است و چه ویژگی‌ها و امتیازاتی دارد. در پاسخ به این مسأله به روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا خطاب‌های این متون بر اساس اسلوب ترکیبی تقسیم شد، سپس جهت شناسایی مشخصه‌ها و امتیازات این اسلوب‌ها، نمونه‌های موردی اغراض بلاغی آنها مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد سبک انشایی در قرآن و سبک خبر در خطب نهج البلاغه، حضور بسامدی دارد. در تمامی این سبک‌ها، بجز سبک خبر، معنای ثانویه غلبه دارد. کاربرد این اسالیب در معنای ثانویه، از نظر روانی، تأثیر زیادی بر مخاطب می‌گذارد، لذا هر دو متن از اسالیب در تبیین معارف الهی، هدایت و تربیت مخاطبان استفاده شایانی نموده‌اند. شناسایی این معانی در گرو توجه به قرائن متصل و منفصل متن است، بنابراین بدون توجه به این اسلوب‌ها و معانی مجازی آنها، فهم متون فوق‌دچار نقصان است.

واژگان کلیدی

اسلوب، خطاب، سبک، قرآن، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان، ایران. سمنان. chegeniroz@gmail.com

** . استادیار هیات‌گرایش فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی مهدیشهر، ایران. سمنان. (نویسنده مسئول)

dr.ghafari32@gmail.com

***. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، ایران، شاهرود.

r.mohammadi@quran.ac.ir

مقدمه

اسلوب‌شناسی از جمله دانش‌هایی است که در سده اخیر مورد توجه ویژه سخنوران و ادیبان قرار گرفته‌است به گونه‌ای که از آن به عنوان ابزاری برای ارزیابی آثار ادبی و تبیین و بررسی ویژگی‌ها و صفات سبکی اثر ادبی یاد می‌شود. در واقع، دانش سبک‌شناسی یا اسلوب‌شناسی، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که در آغاز قرن بیستم و در نتیجه مطالعات زبان شناختی «فردینان دو سوسور»^۱ زبان‌شناس و نشانه‌شناس سوئیسی و همچنین توسط شاگردش «شارل بالی»^۲ پایه‌گذاری و با گذشت زمان به علمی مستقل تبدیل گردید. امروزه، سبک‌شناسی به عنوان بررسی شیوه خاصی که شعرا و یا نویسندگان برای تبیین مفاهیم، عقاید و افکار خود در آثارشان از آن بهره می‌گیرند اهمیت بسیاری دارد، زیرا هر شاعر یا نویسنده‌ای شیوه‌ای دارد که با آن شناخته می‌شود و متناسب به آن شیوه است، لذا شناخت این اسلوب‌ها، بستری فراهم می‌سازد تا بتوان توانایی و قدرت ادبی نگارنده اثر و میزان اثرگذاری بر مخاطب را مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین می‌توان گفت سبک‌شناسی گونه‌ای تحلیل ادبی است که با تکیه بر روش‌های زبان‌شناختی جنبه‌های مؤثر زبان مجازی و زیبایی‌های سُور زبانی را بررسی می‌کند و به زبان پیچیده و نفیس ادبی بیش از زبان ساده علاقه نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۹۵) در سال‌های اخیر تحت تأثیر جریان‌های مختلف علمی، مکاتب مختلف و متعدد سبک‌شناسی به وجود آمدند که هر کدام بر اساس نوع نگرش‌شان نسبت به متن، به ویژگی خاصی از آن اهمیت داده و به بررسی سبکی آن پرداخته‌اند، اما باید توجه داشت بررسی سبک‌شناسی متون، فارغ از هر مکتب سبک‌شناسی نیازمند روش است. (الدایه، ۱۹۹۶، ص ۴۰۲) در میان روش‌ها، آنچه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران بوده بررسی سبک ادبی در سه روش و سطح: آوایی، ترکیبی و دلالی است. با توجه به گستردگی هر کدام از این سطوح، پژوهش پیش رو کوششی است به منظور تطبیق اسلوب ترکیبی آیات قرآن و انطباق آن با نهج‌البلاغه، در راستای پاسخ به چگونگی اسلوب خطاب و شناسایی مشخصه‌ها، اهداف و امتیازات آن. این اسلوب در متون فوق، گاهی به شکل اسلوب انشائی: استفهام، امر و نهی، ندا و گاهی به صورت خبر و با مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مؤمنین و عموم مردم بیان شده است. چنین خطاب‌هایی ضمن اینکه توجه مخاطب را به شکل ویژه‌ای جلب می‌کند، زمانی که معنای مجازی می‌گیرند، جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند

1 . Ferdinand de Saussure

2 . Charles Bali



به صورتی که زبان‌شناسان از آن به عنوان «کنش تأثیر گفتار» یاد می‌کنند، لذا می‌توان گفت علت به کارگیری معنای مجازی این است که گوینده می‌خواهد با توجه به مقتضای حال مخاطب یا خواننده، سخن بلیغ و مؤثر بگوید لذا معنای مورد غرض خود را برمی‌گزیند و این غرض و هدف او است که معنای ثانویه خاص یا کاربردی خاص را به میان می‌کشد. (برداشت از: شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱) قرآن کریم و نهج البلاغه، با استفاده از سبک ترکیبی، بسیاری از خطاب‌های تربیتی و انسان‌ساز و بسیاری از احکام و دستورات خود را اظهار داشته و با به کار بردن این اشکال و خطاب نمودن شنونده، تأثیر کلام را بالا می‌برد، لذا با توجه به اینکه خطاب‌ها در متون فوق برخاسته از علم الهی و متناسب با حال و شرایط مخاطبان مطرح شده است، ضروری است هنگام تفسیر آیات و شرح کُطَب به این معنای مجازی و نقش آن‌ها در تربیت و توجیه مخاطبان و هدف آن خطاب‌ها پرداخته شود. بدون تردید، شناسایی و بهره‌گیری از اسلوب خطاب، در نقد و تفسیر و ارزیابی این متون، داده‌های دقیق علمی فراهم می‌آورد که یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، یعنی اعجاز بیانی و وجه زبان شناختی آن را بیش از پیش آشکار می‌سازد. علت‌گزینش کُطَب نهج البلاغه در کنار متن شریف قرآن، آن است که نهج البلاغه؛ اخ القرآن و قرآن ثانی لقب گرفته و بیان شاگرد و فرزند قرآن؛ امام علی (علیه السلام) است، شخصیتی که پرورش یافته در خانه وحی و نبوت و گردآورنده قرآن است. بنابراین طبیعی است این پیوند و الفت، سبب انعکاس اصول قرآن در گفتار آن حضرت (علیه السلام) و پیروی ایشان از سبک و سیاق و شیوه‌های تعلیمی آن کتاب عظیم در مواجهه با مخاطبین مختلف گردد. با این پیشینه یکی از متونی که شایستگی بررسی و تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی را دارد کُطَب نهج البلاغه است که با توجه به اهدافی که خطبه‌ها دنبال می‌کنند و نقشی که در بازتاب شخصیت علمی و ادبی حضرت علی (علیه السلام) دارند، زمینه مناسبی را برای شناخت بیشتری از احساسات عواطف و اندیشه‌های آن حضرت فراهم می‌کند و هم‌چنین زمینه سنجش میزان به کارگیری و بازتاب این اسلوب قرآنی در نهج البلاغه را به عنوان یک متن فصیح و سرشار از نکات ادبی و بلاغی فراهم می‌کند و در نهایت نقش این اسلوب را در پیوند و ارتباط با اغراض امام علی (علیه السلام) تبیین می‌نماید. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر با محوریت بررسی تطبیقی اسلوب ترکیبی، ابتدا هر کدام از این اسلوب‌ها، را تعریف و معانی حقیقی و اغراض ثانویه آن‌ها را تبیین می‌نماید و جهت سنجش این معانی ثانویه و پیگیری و شناسایی اهداف آنها در متون فوق، نمونه‌های موردی معانی ثانویه در قرآن و نهج البلاغه را که در راستای هدایت، تکامل و سعادت بشر در گُنه این اسلوب جای گرفته است، اشاره می‌نماید.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در زمینه اسلوب ترکیبی قرآن، الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی، ۱۴۲۱) است. سیوطی، بصورت موجز اشاراتی به انواع خبر و انشاء نموده است. و همچنین علی نظری و همکارانش در مقاله «سبک‌شناسی خطبه اشباح» در (سال ۱۳۹۳) تلاش نموده‌اند تحلیل سبکی از خطبه اشباح ارائه دهند، اما نگاه سبک‌شناسی به این خطبه به چند نمود سبکی محدود گشته و به مهم‌ترین نمودهای سبکی اشاره محدودی شده است. دیگری مقاله «سبک‌شناسی خطاب‌های خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» (۱۳۹۳) از سید حسین سیدی و محمدعلی کاظمی تبار است که در این مقاله با توجه به تفاوت‌های موجود میان آیه‌های مکی و مدنی، سبک‌های خطاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آیات مکی مورد بررسی قرار داده است. محقق با مقایسه نحوه مخاطب قرار گرفتن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا در قرآن، به اغراض بلاغی این نوع خطاب چون تکریم و متمایز کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. همچنین طاهره السادات طباطبائی در رساله «تحلیل اسلوب‌های بلاغی اخبار در قرآن کریم» (۱۳۹۶) انواع اسلوب‌های اخباری و عوامل مؤثر بر آن با شرح مفصل (مکان و زمان نزول، متکلم، مخاطب و موضوع) در چند سوره از قرآن، شیوه‌های ارتباط با مخاطب و اسلوب آن را بررسی می‌نماید. به نظر می‌رسد تفصیل مباحث شأن نزول در بحث عوامل، محقق را از پرداختن دقیق و گسترده به معانی مجازی اسلوب خبر بازداشته است. با توجه به این پیشینه و از آنجا که حتی در برخی از تفاسیری که به جنبه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن توجه بیشتری داشته‌اند، مانند تفسیرکشاف، مجمع‌البیان و... نکاتی به طور پراکنده، در این زمینه به چشم می‌خورد، ولی تفسیر یا اثری که اختصاصاً به موضوع خطاب‌های قرآن و سبک و شیوه بیان و اغراض بلاغی آن، پرداخته‌باشد، وجود ندارد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی اسلوب

واژه اسلوب در زبان عربی که همان معنای سبک را دارا است از ریشه «سلب» گرفته شده و به معنای، یک رشته نخل، راه و روش، مذهب، هر راه ممتد و ادامه‌دار است و همچنین به معنای شیوه، فن و هنر و راهی که در پیش گرفته شود و جمع آن از اسالیب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۹) از آنجا که عرب، راه میان درختان نخل را اسلوب می‌خوانده است این واژه را به هر راه ممتدی تعمیم داده و با معنای وسیعی که این واژه پیدا کرده است در معنای مذهب، سبک و فن هم به کار گرفته شده است. (الازهری، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۷۲۸) در فرهنگ‌های لغت جدید،

اسلوب به معنای راه است و اسالیب القول به شیوه‌ها و روش‌های متنوع گفته می‌شود (انیس، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۴۵۰) و در زبان‌های گوناگون اروپایی ریشه این کلمه به لفظ «stylus»^۱ برمی‌گردد. به معنی ابزار فلزی یا چوبی که به وسیله آن حروف و کلمات را بر الواح نقش می‌کردند (عبدالمطلب، ۱۹۹۴، ص ۱۸۵) سپس به صورت مجازی به مفاهیمی که به روش کتابت و نوشتار مربوط می‌شوند انتقال یافته‌است؛ ابتدا به روش کتابت دستی حاکم بر دست نوشته‌ها و سپس بر تعبیرات زبان ادبی و نوع خاصی از نظم و نثر. (فضل، ۱۹۹۸، ص ۹۳)

پژوهشگران و زبان‌شناسان اذعان دارند که به خاطر دایره گسترده‌ای که این کلمه به آن اطلاق می‌شود و از طرفی چون چارچوب مشخصی برای آن تعیین نشده و یک پدیده انسانی و دارای وجوه بسیاری است (غیائی، ۱۳۶۸، ص ۱۰) از گذشته تا کنون تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده است و دگرگونی معنایی قابل توجهی پیدا کرده است، لذا ارائه یک تعریف جامع و مانع از آن دشوار است. قدیمی‌ترین کسی که این لفظ را به کار برده باقلانی در کتاب اعجاز قرآن است وی می‌گوید که هر شاعر یا نویسنده‌ای شیوه ای دارد که با آن شناخته می‌شود و منتسب به آن شیوه است خواننده آگاه به شعر و نثر صاحب آن اسلوب را می‌شناسد و هم‌چنین به اختلاف اسلوب با اختلاف موضوع می‌پردازد (خلیل، ۱۹۹۷، ص ۲۶) اما سبک در اصطلاح ادبی به شیوه بیان و روش خاص تعبیر در گفتار و یا نوشتار گفته می‌شود (بوملحم، ۲۰۰۸، ص ۳؛ عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۹) در تعریف دیگر، اسلوب، راه و روشی است که گوینده یا نویسنده برای بیان اندیشه‌ها و احساساتش انتخاب می‌کند و یا به عبارت دیگر، اسلوب، مهارت کلامی خاصی است که گوینده از بین سایر روش‌ها انتخاب می‌کند تا مقاصدش را بیان کند (مولانی نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸) زرقانی می‌گوید منظور از اسلوب، روشی است که گوینده در چینی‌س سخن و گزینش الفاظ به کار می‌گیرد. (زرقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۵) از نظر صاحب‌نظران حوزه بلاغت، اسلوب، همان شیوه و روش نوشتن و نگارش و یا طریقه گزینش الفاظ و هم بستگی آن‌ها برای بیان معانی و مفاهیم به منظور توضیح و اثرگذاری و یا نوعی نظم و هماهنگی است (جرجانی، ۱۹۷۶، ص ۳۶۱) هم‌چنین در تعریف اسلوب گفته شده: اسلوب وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، یک روح یا ویژگی مشترک و متکرر که منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که توجه یک مخاطب دقیق را جلب

۱. این واژه در زبان تازی به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن طلا و نقره است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۳۸، ذیل واژه سبک)

می‌کند و این زمینه مشترک یا وحدت معنی سبک، فقط منوط به عوامل لفظی یا زبانی نیست بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۴)

مفهوم لغوی و اصطلاحی خطاب

خطاب از ریشه خطب است. از نظر صاحب لسان العرب، خَطْبُ به معنی شَأْن و شغل است و یا امری که در آن گفتگو صورت می‌گیرد و خطاب و مخاطبه را گفت و گو و سخن رو در رو معنا کرده است. (ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۰) صاحب تهذیب نیز خطاب را مراجعه کلام و گفت و گوی رو در رو می‌داند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷، صص ۱۱۲-۱۱۳) برخی معتقدند خطاب عبارت است از متوجه ساختن کلام به شخص دیگر برای فهماندن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱) واژه خطاب و مشتقات آن در آیات قرآن نیز به کار رفته است. خداوند درباره اهل محشر می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» آنها در برابر خداوند قدرت سوال کردن و سخن گفتن ندارند. (نباء/۳۷؛ ر.ک: حجر/۵۷، طه/۹۵، بقره/۲۳۵) با تامل در تعاریفی که گذشت می‌توان چنین برداشت که مفهوم مشترک واژه خطاب سخن گفتن رودررو با طرف مقابل یا جهت دادن کلام به سوی مخاطب است که می‌تواند به روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی انجام شود. خطاب در اصطلاح اصولیین، متوجه ساختن امر است از مافوق به مادون، و اصل، آن است که متوجه شخص معین باشد و گاه از معین به غیر معین متوجه می‌شود تا افاده عمومیت کند. (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۷) هم‌چنین در معجم احادیث، خطاب، به معنی سخنی است که معنایی را به صورت کتبی یا شفاهی به شنونده منتقل می‌نماید، به نحوی که کلمات را با ترتیب معنا داری کنار هم قرارداده و موضوع را به بهترین شکل به مخاطب منتقل می‌سازد. (العموش، ۱۴۲۶، ق، ص ۲۳؛ معماری، غلام زاده، ۱۳۹۲، ش ۴، ص ۱۱)، خطاب در مباحث علوم قرآن به معنای لغوی نزدیک‌تر است. زیرا در آن سخن از مخاطب قرار دادن است، که شیوه‌های مختلفی دارد بدین معنا که خداوند در بعضی از آیات گاهی با استفاده از ابزار خطاب مانند ندا و ... انسان و غیر انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد. همین معنای واژه خطاب، مورد نظر پژوهش حاضر است.

انواع اسلوب خطاب

برای ارزیابی و شناخت سبک ادبی، روش‌ها، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری‌های متفاوتی در منابع سبک‌شناسی به چشم می‌خورد که هر کدام از منظری خاص به بررسی آن اثر ادبی پرداخته‌اند. اما آنچه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران بوده و به عبارتی وجه مشترک همه آنها در تحلیل‌ها و

بررسی‌های اسلوب‌شناسی است به گونه‌ای که از طریق آن اشراف کاملی به اجزای متن حاصل شده و رابطه اجزا متن با یکدیگر به خوبی دریافت شود. بررسی سبک ادبی در سه سطح آوایی ترکیبی یا نحوی و دلالتی است. با توجه به گستردگی هر کدام از این سطوح، پژوهش حاضر با محوریت بررسی اسلوب ترکیبی (نحوی) آیات قرآن، خطاب‌های خداوند به اسلوب‌های گوناگون هم‌چون ندا، امر، استفهام و خبر را معرفی و به اغراض بلاغی آنها اشاره می‌شود و نمونه‌های موردی از معانی ثانویه آنها بر اساس آیات شرح داده می‌شود.

آیات خطابی و انواع شیوه‌های بیانی

خطاب در قرآن کریم به اشکال مختلف آمده است. گاهی به شکل استفهام، گاهی به صورت امر و نهی، گاه به صورت خبر، ندا و ... بیشترین خطاب‌های قرآن با حرف ندای (یا) و با مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، مؤمنین «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و عموم مردم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، بیان شده است. چنین خطاب‌هایی ضمن اینکه توجه مخاطب را به شکل ویژه‌ای جلب می‌کند، زمانی که معنای مجازی می‌گیرند جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند. با توجه به این مهم، محور بحث فوق، معرفی این سبک و اشاره به مهم‌ترین و برجسته‌ترین معانی مجازی آنها است.

سبک ندا

سبک ندا یکی از اسالیب ترکیبی و روشی برای ایجاد نزدیکی و تفاهم بین متکلم و مخاطب است. توجه به این نکته ضروری است که در آیات قرآن، فقط حرف ندا «یا» بکار رفته است که البته در بعضی از آیات نیز این حرف، محذوف است. علاوه بر آن، بنا به اغراضی، نام پیامبر اکرم ﷺ بر خلاف نام بسیاری از انبیا در هیچ آیه‌ای به صورت «یا محمد» و «یا احمد» بکار نرفته است و فقط به صورت «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» و... به کار رفته است. در ادامه ابتدا مفهوم ندا و سپس اغراض و نمونه‌های موردی آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی ندا

النِّدَاءُ وَ النُّدَاءُ در لغت به معنای فراخواندن با صدای بلند است (ابن منظور، ج ۵، ص ۱۱۸)، راغب اصفهانی می‌گوید: نداء، بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به مطلق صدا اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۷۹۷) چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِذْ نَادَى رَبُّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (قرآن کریم، ۱۹، ۳) علامه طباطبایی می‌فرماید: نداء، مصدر (نادی ینادی - مناداة) است و به

معنای صدا زدن و خواندن با صدای بلند است. (۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۰) واژه ندا، در اصطلاح عبارت است از اینکه متکلم به وسیله حرفی که لفظاً و یا تقدیراً جانشین فعل «ادعو» است از مخاطب بخواهد تا به سوی او روی نموده و توجه کند (تفتازانی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳) این حروف که از آنها به عنوان حروف ندا یاد می‌شود ادواتی متنوع هستند و شامل موارد ذیل است (أ، آی، هیا، وا، یا و... مهم‌ترین و پرکاربردترین این حروف و تنها حرف ندایی که در قرآن به کار رفته است حرف «یا» می‌باشد. (مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۸) این حرف به عقیده پژوهشگران برای ندای دور وضع شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۴۲) اما با مقاصد بلاغی می‌تواند برای ندای نزدیک نیز به کار رود. برخی دیگر از حروف ندا همانند «همزه و آی» برای منادای نزدیک به کار می‌روند (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۸۸ و ۱۰۶). بقیه حروف ندا، غالباً برای منادای دور استفاده می‌شوند؛ دور بودن مخاطب از لحاظ مکانی و زمانی، یا از لحاظ منزلت و یا به خاطر محال بودن رسیدن صدا به شخص به کار می‌رود. این ندای بعید نیز همانند مورد قبلی بر دو قسم حقیقی و مجازی (به کار بردن ندای قریب به منزله بعید) نیز استفاده می‌شود. (الهامی، ۱۹۹۱، ص ۸۹) در قرآن بجز لفظ جلاله «الله» که در تمامی آیات به صورت «اللهم» منادا واقع شده است، فقط یک اسم علم دیگر بدون حرف ندا آمده و آن «یوسف» است. (یوسف / ۲۹)

معانی مجازی و اغراض بلاغی ندا:

گاهی ندا از معنای اصلی خود، که طلب اقبال مخاطب است خارج می‌شود و برای بیان اغراضی دیگر به کار برده می‌شود. به عنوان مثال حرف ندایی که برای منادای دور وضع شده است اما گاهی اوقات در موضع ندای نزدیک و متوسط نیز کاربرد دارد و به شکل مجاز و یا کنایه به دلیل اغراض بلاغی در معانی دیگری به کار می‌رود. در مواردی که ندا مجازاً در موضع نزدیک به کار می‌رود غالباً بر معانی زیر دلالت دارد: غفلت و بی‌توجهی مخاطب، اظهار شیفتگی و اشتیاق به روی آوردن منادا، پایین آوردن شأن و مقام مخاطب و یا توجه دادن به بزرگی و عظمت مقام منادا. و گاهی به فرد نزدیک با ادات ندای دور خطاب می‌شود به خاطر اینکه ندا دهنده، او را غافل و بی‌توجه می‌داند و برای جلب توجه او، وی را با ادات ندای دور ندا می‌کند. در واقع غفلت و بی‌توجهی او به کلام ندا دهنده، یک نوع دوری معنوی به شمار آمده است، بدین معنا که قلب و توجه او از گوینده دور است. (زمخشری، ۱۷۱۵ ق، ج ۱، ص ۸۹) لذا باید دقت داشت زمانی که ندا از معنای اصلی خود خارج می‌شود معنای دیگری به خود می‌گیرد که این معنای غالباً از بافت کلام و قرائن پیوسته و ناپیوسته درک می‌شود. به طور کلی مهم‌ترین معانی مجازی ندا عبارتند از: اغراء و تشویق، استغاثه و یاری طلبیدن، هشدار دادن کسی که غافل است، ابراز

درد، تمنی و تحسّر، تذکر (به یاد آوردن)، تعجیز، تعجب، استهزاء، اختصاص، ندبه و اظهار اهتمام، شیفتگی و سرگردانی و تکریم و تنویه شأن منادا. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی ندا در قرآن

از جمله نمونه‌های ندا در اغراض بلاغی در قرآن می‌توان به آیاتی از سوره حجرات اشاره نمود. این سوره از جمله سوره‌هایی است که به دنبال تبیین حقوق ایمانی و ادب گروه‌ها در قبال یکدیگر و در واقع در پی تعلیم و آموزش این آداب به مؤمنین است، در این راستا خداوند نکات ارزنده‌ای در ذیل ندهای آن، با استفاده از اغراض بلاغی و ثانویه قرار داده است، لذا شناسایی و توجه به این معانی ثانویه می‌تواند به نیکویی مقصود این آیات را تأمین نماید. به عنوان نمونه دو آیه اول این سوره، متذکر تکالیف و رعایت مسائلی است که مؤمنان در قبال خدا و پیامبر ﷺ می‌بایست رعایت کنند. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

این مراعات صرفاً بالا بردن صدا نمی‌باشد و بلکه به نوع رابطه و رتبه‌ای اشاره دارد که پیامبر ﷺ به واسطه ایمان، نزد خداوند در مقایسه با دیگر مؤمنان دارد. این موضوع به واسطه خروج ندا از معنای اصلی خود حاصل شده است با این توضیح که خداوند به پیامبر ﷺ مقامی اعطا کرده که او را به نام رسول الله و نبی الله خطاب می‌کند در حالیکه پیامبران دیگر را به نام‌های ایشان خطاب می‌کند به همین لحاظ مؤمنان نیز می‌بایست پیامبر ﷺ را، «محمد» و یا «احمد» خطاب نکنند. چنانکه در آیات ۴۱ و ۶۷ سوره مائده خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» را به کار می‌برد. هم‌چنین سیزده بار مخاطب قرار دادن خداوند، پیامبر ﷺ را با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» در آیات قرآن، علاوه بر اینکه بر بزرگداشت و تکریم آن حضرت ﷺ دلالت می‌کند، هدفش در استفاده از این روش، تعلیم و تأدیبی است برای مؤمنین و متضمن نهی از خطاب آن حضرت با استفاده از نام ایشان و آموزش به مؤمنین در روش خطاب کردن درست پیامبر ﷺ است. در واقع، در دل این گونه ندا، ادب رهروی و رعایت شأن رهبر و حتی سخن گفتن با ایشان نهفته است. لذا خداوند با سبک ندا و ترجیح معنای مجازی آن، در مقام ایفا و هوشیار کردن مؤمنین و هدایت و تربیت مخاطبان بر می‌آید.

در آیه مورد بحث، علاوه بر مقاصد فوق، و برای تسهیل وصول به چنین هدفی، خداوند برای کسانی که از این حقوق ایمانی اطاعت نمی‌کنند تهدید شدیدی اعلام می‌کند. هم‌چنین به کسانی که این رتبه را نگاه می‌دارند وعده جمیل می‌دهد که دلها و قلوب آنها را از تمام بدی‌ها تصفیه نماید و با تقوا لبریز گردانند. بر این اساس، برخی مفسران استفاده از این شیوه ادبی و شروع کلام با ندا به مؤمنان و غرض ندا را برای تنبیه و هوشیار کردن مخاطبین نسبت به اهمیت جمله بعد می‌دانند، از این رو که امر مهمی است و توجه و اهتمام بسیاری نیاز دارد و در آیه دوم، تکرار ندا همراه با نزدیکی آن نسبت به ندای قبلی، را برای مبالغه در ایقاز و تنبیه می‌دانند. (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۸۰ و ۱۸۳) برخی نیز، تکرار ندا در آیه دوم را برای درخواست تأمل دوباره به هنگام هر خطاب تازه‌ای می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵۱) در آیات ۱۱ و ۱۲ این سوره نیز، شروع آیات با ندا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و تکرار ندا، ظاهراً برای اهتمام ورزیدن به غرض، اختلاف غرض و توجه به آن است.

شاهد مثال دیگر در اغراض بلاغی ندا در قرآن، فرموده خداوند در آیه نهم سوره منافقون است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

با توجه به محتوا و سیاق سوره و اینکه دل بستگی به دنیا، و علاقه افراطی به اموال و فرزندان از عوامل نفاق است، به نظر می‌رسد معانی ثانویه ندا در این آیه برای تذکر و تنبیه مؤمنین است، تا از بعضی از صفاتی که باعث ایجاد نفاق می‌شود دوری کنند.

هم‌چنین خداوند در آیه ۳۰ سوره احزاب و با استفاده از سبک ندا و خطاب به همسران پیامبر ﷺ اغراض مختلفی را دنبال می‌کند. خداوند می‌فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِخَبْرٍ مُمَيَّنَةٍ يَضَعْهَا الْعَدَابُ ضَعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

علامه طباطبایی در مورد اغراضی که با استفاده از سبک ندا در آیه فوق حاصل می‌شود می‌فرماید: در این آیه از خطابی که قبلاً به خود رسول خدا ﷺ در باره همسران او داشت، عدول نموده، روی سخن را متوجه همسران آن حضرت ﷺ کرده، تا تکلیف و وظیفه‌شان را که متوجه ایشان است را مسجّل و با تأکید بیان کند، و این آیه و آیه بعدش به نحوی تقریر و توضیح است، و هم اثباتاً آن را توضیح می‌دهد، که چگونه اجری عظیم دارید، و هم نقیماً که چرا غیر از محسنات از شما آن اجر عظیم را ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۰۷) برخی نیز معتقدند: تلوین به خطاب و توجیه همسران پیامبر ﷺ



برای اعتناء به نصیحت است و ندایشان با اضافه شدن آن به پیامبر ﷺ برای بیان احکام شان است. (الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰) همچنین می‌توان گفت این آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ و مبنی بر تهدید و تأکید درباره رعایت وظایف دینی است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰) نظر نهایی می‌تواند این باشد که با توجه به فضای نزول و حالات همسران پیامبر ﷺ، هیچ کدام از این نظرات مطروحه قابل رد نیست، بلکه هر کدام می‌تواند به گوشه‌ای از اغراض آیات اشاره داشته باشد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی ندا در نهج البلاغه

اسلوب خطاب در خطب نهج البلاغه گاهی به صورت ملفوظ و گاهی به صورت مقدر به کار رفته است. بررسی محتوایی خطبه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد بیشترین جنبه ندا دلالت بر تذکر، تنبیه و هشدار دارد. اما بدون شک کارکرد اصلی همه این موارد جلب توجه مخاطب و حفظ ارتباط با وی است. در بررسی خطبه‌ها در بحث ندا، آمار ذیل بدست آمد:

ادوات ندا	تعداد
یا	۴۱
اللهم	۴۹
حرف ندای مقدر	۳۳

از جمله نمونه‌های ندا در اغراض بلاغی در خطب نهج البلاغه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
 امام علی علیه السلام در مسجد کوفه و در پاسخ به سخن لهو یکی از افراد منافق و توطئه‌گر به نام اشعث بن قیس که عامل فساد در بین مسلمانان بود با مخاطب قرار دادن ایشان با اسلوب ندا فرمود:

«عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً
 وَالْإِسْلَامَ أُخْرَى فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَالٌ وَلَا حَسَبٌ!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹)

منظور از «حَائِك» به نظر مفسران کسی است که سخنان باطلی را به هم می‌بافند و بافنده دروغ و کذب است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۴۸) امام علی علیه السلام در مقام رهبر جامعه در شرایط ضروری، جهت نجات مردم از دام افراد منافق و توطئه‌گر، زبان به افشا و معرفی شخصیت پست و منافقانه این افراد می‌کند. در خطبه فوق، حضرت علی علیه السلام بدون هیچ‌گونه ناسزاگویی ضمن افشاگری، شخصیت



منافقانه اشعث را نیز با شیوه ندا تحقیر می‌کند. بدین روش که به هنگام خطاب حرف ندای «أ»، که دلالت بر ندای نزدیک دارد را حذف نمود تا منادا به گونه ندای دور تلقی شود و اشاره‌ای باشد به پستی و بی‌ارزشی جایگاه منادا. مضاف بر آن، از بیان اسم منادا نیز اجتناب نمود و لقب ایشان «حائک» را ندا قرار داد.

هم‌چنین در خطبه ۱۳۰، امام علی (علیه السلام) زمانی که ابوذر به ربه تبعید شد در مسیر بدرقه ایشان، وی را با اسلوب ندا مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِه، فَأَرْجُ مِنْ غَضِبْتَ لَهُ..»

در این ندا، منادای قریب به منزله منادای دور فرض شده است. لذا حرف ندای «یا» به کار برده شده است تا اشاره‌ای باشد به مقام و جایگاه والای منادا و هم‌چنین با توجه به اینکه ندا از معنی اصلی و حقیقی خود خارج شده است، دلالت بر اظهار تحسر و غم و اندوه آمیخته با پند و اندرز می‌کند. علاوه بر آن، به قرینه سیاق، دلداری و تسلی ابوذر، یکی دیگر از اهداف این خطاب است تا خللی در روحیه قوی و پر قدرت ابوذر وارد نشود.

سبک امر

در بسیاری از موارد، مخاطبان قرآن به چیزی امر شده و حکمی آمرانه برایشان ابلاغ می‌گردد. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ » (نساء/ ۱۳۵)

اما در بسیاری از موارد این سبک در آیات قرآن از معنای حقیقی خود خارج شده و در اغراض بلاغی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه به بررسی مفهوم امر و اغراض بلاغی آن پرداخته و به بررسی نمونه‌های موردی از آن در آیات قرآن اشاره می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی امر

امر، در لغت ضد نهی معرفی شده (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۶) و به معنی فرمان دادن و دستور دادن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۹) بسیاری از علما در تعریف امر گفته‌اند: امر، طلب انجام کار است به طریق استعلا (خطیب قزوینی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۵۷) سکاکی در تعریف آن می‌گوید: در جمله امری از کسی خواسته می‌شود که کاری را انجام یا حالتی را

بپذیرد. به عبارت دیگر تعریف امر، فرمان به انجام کار یا درخواست حصول فعل از مخاطب با شیوه برتری جویانه و همراه با الزام از موضعی بالاتر (استعلاء) و وادار کننده (۱۹۳۷، ص ۱۳۷) است.

معانی مجازی و اغراض بلاغی امر:

گاهی گوینده، فعل امر را به کار می‌برد اما مقصود و غرضی جز امر (فرمان و دستور) مورد نظر اوست که همان معنای مجازی است. به عبارتی گاهی اوقات صیغه‌های فعل امر از معنای اصلی آن که طلب تّوأم با الزام است، خارج شده و برای جلب موضوع یا چیزی که حاصل است به کار می‌رود که در این صورت متناسب با موقعیت، معانی دیگری غیر از امر می‌گیرد. چنین افعالی که معنای مجازی و ثانویه می‌گیرند جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند. برخی از این معانی عبارتند از: ارشاد؛ درخواست بدون الزام و تکلیف به هدف راهنمایی و خیرخواهی، اباحه؛ اجازه دادن به مخاطب، تخییر، تعجیز: درخواست انجام کاری محال یا غیرممکن از مخاطب، برای نشان دادن ضعف و ناتوانی، تحقیر و اهانت، تسویه، تمنی، تسخیر یا تذلیل، دعا، التماس، امتثال؛ فرمان‌برداری و اطاعت، مشورت، تکذیب، تفکر و برخی اغراض دیگر که صاحب‌نظران در کتب خود مفصل بدان پرداخته‌اند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۵؛ فراء، بی‌تا، معانی القرآن، ج ۱، ص ۴۴۱) هم‌چون دیگر سبک‌ها، قرائن به مفسران و پژوهشگران در فهم و شناسایی بهتر این معنای مجازی کمک می‌کند. فاضلی، در مورد معنای ثانویه سبک امر می‌گوید: این‌ها اغراضی هستند که از صیغه‌های امر استفاده می‌شود، لذا زمانی که مانع یا قرینه‌ای ما را از اراده معنای حقیقی باز ندارد، این معنای کنایه هستند و یا از ظرایف کلام به شمار می‌آیند و اگر مانعی برای اراده معنای حقیقی وجود داشته باشد، این معنای مجاز به شمار می‌آیند و علاقه بین این معنای مجازی و ثانویه یا معنای حقیقی، از نوع مشابهت یا شبه تضاد، ملازمت، عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید است. (۱۳۷۶، ص ۱۰۱)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی امر در قرآن

پربسامدترین خطاب در قرآن کریم خطاب به شکل فعل امر است. این خطاب‌های آمرانه به مخاطب‌های گوناگون ابلاغ شده‌اند اما خطاب‌های خاصی با اسلوب و مخاطب خاص خود نیز وجود دارند، به عنوان نمونه در خطاب‌های امری خداوند به رسول اکرم ﷺ بطور ویژه بیشترین خطاب‌ها به شکل فعل امر «قُلْ» آمده است و به نوعی گفتگوی پیامبر ﷺ با امتش از طریق این فعل خاص صورت گرفته است. این واژه ۳۰۲ بار در قرآن استفاده شده و مخاطب مستقیم آن شخص پیامبر اکرم ﷺ بوده

است. در واقع در بسیاری از این آیات، فعل امر از معنای حقیقی خود عدول کرده و در معنای و اغراض ثانویه استعمال شده است. برای مثال یوطی، کارکرد زبانی فعل «قُلْ» را بر پایه خطاب تشریف و بزرگداشت چنین تفسیر می‌کند: خطاب تشریف هر جمله‌ای در قرآن است که بوسیله قُلْ، خطاب شده است و راز خطاب تشریف در آن است که خداوند امت را بدون واسطه خطاب می‌کند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۱۵) به نظر می‌رسد این نشانه خطاب با این کاربرد گسترده به ویژه در سور مدنی اثبات می‌کند که بطور مداوم از جانب خداوند به آن حضرت پیام‌های مختلفی به صورت وحی القاء می‌شده و ایشان بدون هیچ دخل و تصرفی و در نهایت امانت‌داری تنها به عنوان واسطه‌ای کلام پروردگار را به مردم انتقال داده است و همانگونه که از کلام سیوطی برداشت می‌شود کاربردهای قرآنی آن و قرار گرفتن در این قالب، فضای گفتگوی نزدیک خدا و انسان را ترسیم می‌کند.

برخی از افعال امر در معنای مجازی و در قالب خطاب‌های دعا و تقاضا بکار می‌روند، بدین معنا که گاهی طلب و درخواست از سوی شخص باین تر خطاب به شخص بالاتر صادر می‌شود که به طریق ایجاب و الزام نیست بلکه معنای مجازی طلب برای آن لحاظ می‌شود و دعا نامیده می‌شود. خداوند در آیه ۲۰۱ سوره بقره می‌فرماید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

(پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن! و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش

دوزخ دور بگردان)

یکی دیگر از معانی مجازی امر را در آیه ۲۳ سوره بقره می‌توان یافت. خداوند می‌فرماید: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» (یک سوره همانند آن بیاورید) در این آیه نیز، فعل امر، در معنای حقیقی خود، یعنی معنای طلب و درخواست آمرانه به کار نرفته است، زیرا محور آیات پیشین، بحث نفاق و کفر است که گاهی از عدم درک محتوای نبوت و اعجاز پیامبر ﷺ نشأت می‌گیرد، لذا خداوند بر نبوت پیامبر ﷺ استدلال می‌کند و بر معجزه جاویدان آن یعنی قرآن تمرکز می‌نماید، تا هر گونه شك و تردید را نسبت به رسالت پیامبر ﷺ از بین ببرد، بنابراین فعل «فَأْتُوا» امر تعجیزی است، تا به همگان بفهماند که قرآن معجزه است و کسی را یارای مقابله با آن نیست.

شاهد مثال دیگر، آیه:

«فَلْيَصْضُكُوا قَلِيلًا وَلْيَكُوكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه/۸۲) است.

فعل امر در این آیه، از معنای حقیقی خود عدول کرده و معنی خبر می‌دهد تا با قرار گرفتن در این قالب بر این معنا دلالت کند که آن مطلب حتمی و ثابت است و چیزی جز آن نیست. زمخشری، معتقد است فعل‌های امر بر خبر دلالت دارد و واجب و حتمی بودن این مطلب که تخلف از دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر چند باعث شادمانی و آسایش زندگی چند روزه دنیوی منافقین شود ولی در آخرت سبب پشیمانی و گریه آنها می‌باشد. (زمخشری، ۱۷۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۹) اما با توجه به سیاق آیه و تمرکز آن بر عاقبت الامر منافقین، می‌توان گفت این آیه با استفاده از سبک امر به طور ضمنی مردم را از نفاق تحذیر می‌دهد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی امر در نهج البلاغه

تعداد ۴۸۱ بار اسلوب امر، در خطبه‌های نهج البلاغه تکرار شده است. این آمار بر اساس آنچه در مقیاس اسلوب انشایی شمارش شده، حدود پنجاه درصد را به خود اختصاص داده و نشان دهنده آن است که سبک امر در تبیین احساسات امام علی علیه السلام نقش گسترده‌ای را ایفا می‌کند. نکته قابل توجه دیگر آنکه افعال امر در خطب نهج البلاغه به ندرت در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

یکی از برجسته‌ترین و پررنگ‌ترین جلوه‌های اسلوب بلاغی امر، در نهج البلاغه استفاده از این سبک در تحذیر از دل بستگی به دنیا و دنیا طلبی است.

«أَخَذُوا الدُّنْيَا فَاغْدَارَ عَرَّازَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنْعُوعٌ، مُلْبَسَةٌ نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رِخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَلَا يَرُكُّ بِلَاؤُهَا...» (خطبه ۲۳۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«إِنِّي أُحَدِّثُكَ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَصِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَجَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُؤَمِّنُ جَمْعَتُهَا، عَرَّازَةٌ صَرَّارَةٌ...» (خطبه ۱۱۱)

امام علیه السلام در این خطبه‌ها با استفاده از فعل امر (أَخَذُوا)، برای خارج ساختن دنیا از صورت معبود و کمال مطلوب، در نظر انسان‌ها، گوشه‌ای از واقعیت‌های دنیا را به تصویر کشیده و دلایل خود را که دنیا این ظرفیت و قابلیت را ندارد، با پرده برداشتن از ویژگی‌ها و ماهیت منفی و هم‌چنین برخورد دنیا با کسانی که به او متمایل می‌شوند آشکار می‌سازد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حضرت علی علیه السلام فعل امر را در معنای مجازی خود و با هدف، ارشاد و راهنمایی مخاطبین به کار برده است و با توجه به سیاق متن، و

برشمردن صفات ناپسند دنیا، می‌توان گفت فعل امر به معنی هشدار و تحذیری است نسبت به دل‌بستگی به دنیا. علاوه بر آن، پیاپی آمدن سه صیغه مبالغه در خطبه‌ها، نشانه نوعی تأکید امام بر نکوهش دنیا است.

سبک نهی

فعل نهی، تنها یک صیغه دارد و آن فعل مضارع همراه با «لا» نهی است. این سبک نیز هم‌چون دیگر سبک‌ها بر دو نوع حقیقی و مجازی دسته‌بندی می‌شود. نهی حقیقی در قرآن برای مسائل شرعی استفاده می‌شود و در عقاید دینی و نواحی دنیوی کاربرد دارد. از جمله موارد نهی حقیقی، خطاب خداوند به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا» (نماز خویش را بلند بخوان و آهسته هم بخوان) (اسراء/ ۱۱۰) این آیه، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از نماز خواندن با صدای بسیار بلند و یا خیلی آرام نهی می‌کند. و یا آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید) (بقره/ ۱۸۸) برخی معتقدند از آن‌جا که سبک نهی برای دفع مفسده و یا مشکلی به کار می‌رود، حَقْس آن است که بلافاصله انجام شود و دوام نیز داشته باشد در غیر این صورت، مخاطب، آن درخواست را انجام نداده و مطیع محسوب نمی‌شود. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳) در ادامه بحث به بررسی مفهوم نهی پرداخته و به اغراض بلاغی آن اشاره می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی نهی

نهی، مخالف واژه امر و از نظر لغوی به معنی بازداشتن و منع کردن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۴۳) اما در اصطلاح نحو و علم بیان، منظور از نهی، درخواست ممانعت، خودداری و دست بازگرفتن از انجام کاری توأم با الزام و اجبار و شیوه برتری‌جویانه از سوی شخص بالاتر خطاب به شخص پایین‌تر است. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳؛ خطیب قزوینی، ۱۹۰۴، ص ۱۷۰؛ الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۸۲)

معانی مجازی و اغراض بلاغی نهی

نهی، نیز همانند دیگر سبک‌ها می‌تواند به مقتضای حال، از معنای اصلی خود عدول کرده و به عنوان مجاز یا کنایه در معانی دیگری به کار رود. این معانی با توجه به بافت کلام و قرینه‌های موجود، شناسایی و درک می‌شود. از جمله این معانی و مفاهیم عبارتند از: دعا، التماس، کراهت، ارشاد، اهانت و

حقیر شمردن و کم‌بینی، عتاب و سرزنش، بیان عاقبت کار، ناامید ساختن، تهدید، دوام و استمرار، تمثی و آرزو، ایجاد انس و الفت و... (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۷)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی نهی در قرآن

خداوند در سوره اسراء، بخش‌هایی از احکام اسلامی و دستورات زندگی را برای سعادت، تکامل و بهروزی انسان بیان نموده است از جمله رعایت مال یتیم، دوری از گناه و فحشاء. در ادامه این آیات، خداوند، با استفاده از اسلوب نهی و اغراض بلاغی قابل برداشت از آن دو تعلیم بزرگ اخلاقی و حکمت آمیز در قالب اسلوب نهی، به انسان می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا * وَلَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَحْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد! (اسراء/۳۶-۳۷)

افعال نهی در این آیات در معنای مجازی به کار رفته است. هدف و غرض خطاب در آیه اول، ارشاد و راهنمایی مخاطب و در آیه بعد، تهکم و تحقیر است، به عبارتی نهیب و هشدار برای انسان است تا در زندگی دچار تکبر و غرور نشود. جمله خبری «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ...» که با قیدهای تأکید فراوانی همراه شده است، علت نهی را بیان می‌کند. نکته دیگر اینکه به کار بردن اسم اشاره «اولئک» برای سماع، بصر، فؤاد (غیرعقل) نیز برخلاف معمول و با هدف تأکید بیان شده است. هم‌چنین در آیه دوم «إِنَّكَ لَن تَحْرِقَ» معنای واقعی نهی مراد نبوده بلکه با توجه به قرائن، نهی به صورت تهکم آمده و کنایه از عجز و ناتوانی انسان است. به همین دلیل با لحن تند بیان شده است. سیوطی معتقد است نهی موجود در این آیه، در معنای مجازی به کار رفته و بر کراهت دلالت دارد. (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۷)

شاهد مثال دیگر در باب اغراض بلاغی نهی، فرموده خداوند در آیه ۹۴ سوره نحل است:

« وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ »

این آیه تکرار مضمون آیات قبلش و مربوط به بحث عهدشکنی است، اگر آیه پیشین متضمن نهی از پیمان‌شکنی و خدعه با سوگند است، این آیه به نهی از این عمل تصریح دارد، و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و هم‌چنین مبتنی بر تهدید است. به عبارتی فعل نهی بر سبیل مجاز و برای تأکید (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۳۸) و مبالغه در قُبْح شکستن سوگند، اهتمام و توجه بیشتر به وفاداری و تهدید پیمان شکنان به کار رفته است. جمله « فَتَزَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا » وعید یا تهدیدی برای کسی است که با زیر پا گذاشتن سوگند یا عهد خویش، موجب لغزش دیگران شود و آنان را از راه حق به مسیر باطل سوق دهد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی نهی در نهج البلاغه

بر اساس بسامد شماره شده در اسلوب انشاء، فعل نهی، در خطبه‌ها ۸۷ مورد شناسایی و تقریباً ۹ درصد از حجم اسالیب را به خود اختصاص داده است. بنابراین به نسبت سایر اسلوب‌های انشاء این حجم، بسیار اندک است. به نظر می‌رسد این امر از آنجا ناشی می‌شود که بیشترین هدف به کارگیری سبک انشاء در خطبه‌ها، با توجه به فضای حاکم، بخصوص، اندیشه و رفتار دنیا طلبانه و حریصانه غالب مسلمانان در آن برهه خاص زمانی، نسبت به مادیات و فراموشی آخرت به کار رفته و با هدف ارشاد و نصیحت بوده است. بنابراین این هدف با استفاده زیاد، از فعل نهی مؤثر واقع نمی‌شود و عمدتاً از تأثیر کلام می‌کاهد. علاوه بر آن چون این بیانات در قالب خطبه القا شده است و خطبه ضمن اینکه سروکارش با احساسات است اما بر خلاف موعظه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، هدفش تهییج و بیدار کردن احساسات غیرت، شرافت، کرامت و... است و این هدف چندان به واسطه سبک نهی حاصل نمی‌شود. از جمله شواهد استفاده از فعل نهی در معنای مجازی فرموده امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳ نهج البلاغه است. ایشان می‌فرماید:

«إِنَّ رَأْيَ أَحَدِكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةٌ فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً»

ابتدای این خطبه به بیان تقسیم رزق و روزی در بین مردم به تقدیر الهی می‌پردازد و این فراز، به مسأله مهمی که تأثیر عمیقی در تهذیب نفوس و آرامش فرد و جامعه دارد اشاره می‌کند. بنا به نظر شارحان نهج البلاغه، «غفیر» از ماده غفر، به معنای پوشاندن است و در اینجا، غفیره به معنای مال زیاد و فراوان است و منظور از فتنه، واکنش‌ها و صفات منفی است که در بسیاری از افراد تهیدست، در مقابل صاحبان مال و ثروت پیدا می‌شود، مانند کینه‌توزی و حسد، عداوت و نفرت که فریب و فساد به دنبال دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵) بنابراین با توجه به این سیاق، فعل نهی « لا تَكُونَنَّ » در معنای حقیقی خود استفاده نشده است بلکه به معنای نصیحت پند و اندرز به کار رفته است.

امام علی (علیه السلام) در دیگر خطب پیرامون این موضوع با اهدافی مشابه، از افعال نهی استفاده نموده‌اند از باب مثال: در خطبه ۹۸ می‌فرماید:

«فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا وَلَا تُعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْرَعُوا مِنْ صَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَزِينَتُهَا وَنَعِيمُهَا إِلَى زَوَالٍ وَإِنَّ صَرَاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلٌّ مَدْعٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَكُلٌّ حَيٌّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ»

امام علی (علیه السلام) در این خطبه با سه فعل نهی «لَا تَنَافَسُوا، لَا تُعْجَبُوا، لَا تَجْرَعُوا» و کاربرد معنای ثانویه این افعال، که دلالت بر ارشاد و هدایت، بیان عاقبت کار و نصیحت دارند، تأکید فراوانی می‌کند که مردم پیگیر و دلبسته افتخارات موهوم دنیوی که جلوه‌ای از دلبستگی دنیا است، نشوند.

سبک استفهام

استفهام، در آیات قرآن به دو شکل حقیقی و مجازی و مجموعاً ۱۲۶۰ بار به کار رفته است، که نشانگر توجه خداوند به استفاده از این روش، در ارشاد و هدایت بشر است. در این میان، در بین آیات، تنها ۱۹ مورد استفهام حقیقی است، بنابراین برای فهم معانی استفهام، توجه به موقعیت کلام، گوینده، مخاطب، قرینه‌های لفظی و معنوی، سیاق کلام و.. بسیار ضروری است. بر این اساس شاید بتوان گفت فهم درست آیات از این طریق و توجه و تمرکز بر این سبک‌ها می‌تواند بسیاری از اختلافات بین علمای تفسیر و بلاغت را ریشه‌کن سازد. در ادامه به بررسی مفهوم استفهام و اغراض مختلف بلاغی آن پرداخته می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی استفهام

واژه استفهام از ماده فَهَمَ به معنای جویا شدن، پرسیدن، ایضاح کردن و یا طلب خبر (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۴۶۰) و فهم نسبت به شیء مجهول یا مشکوک است، استفهام، طلب فهم و آگاهی از امری است که از قبل مشخص و معلوم نبوده است. (الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۷۷) استفهام در اصطلاح علم معانی، یعنی طلب معرفت و آگاهی نسبت به حقیقت تعداد و یا صفات چیزی که از قبل معلوم نبوده است. (یعقوب، امیل، ۱۹۹۱، ص ۵۱) تفتازانی می‌گوید: استفهام اسلوبی است که بر طلب حصول صورت چیزی در ذهن دلالت می‌کند (۱۳۸۵، ص ۱۹۵) با ادوات مخصوص که شامل تصور و تصدیق است. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۳) استفهام از تصور، زمانی است که متکلم در تعیین یکی از دو چیز تردید دارد مانند: «أَدْبَسُ فِي الْإِنَاءِ أَمْ عَسَلُ» اما استفهام از تصدیق، استفهام از نسبتی است که متکلم در ثبوت یا نفی نسبت تردید دارد، مثلاً «أَقَامَ زَيْدٌ» (تفتازانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵)

ادوات استفهام

مهم‌ترین ادوات استفهام عبارتند از: «همزه، ما، من، هل، این، کیف، متی، ائان، ائی، کم، ائی، ماذا...» همزه «أ» در میان ادوات استفهام، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. به طوری که ۵۶۲ بار به کار رفته است. باید توجه داشت ادوات استفهام بر اساس نوع طلب به سه دسته تقسیم می‌شوند. ۱- همزه: که متمایز از سایر ادوات استفهام است، زیرا هم برای طلب تصور و هم برای طلب تصدیق به کار می‌رود. ۲- هل: فقط برای طلب تصدیق است. ۳- بقیه ادوات استفهام فقط برای طلب تصور به کار می‌رود. (الهامی، ۱۹۹۱، ص ۷۸)

معانی مجازی و اغراض بلاغی استفهام

در میان سبک‌های کلام در قرآن کریم، سبک استفهام بیشترین کاربرد را از نظر معنا به خود اختصاص داده و بسیار تأثیرگذار بر عقل، احساسات و عواطف افراد است، زیرا در آیات قرآن، معنای حقیقی استفهام، بجز موارد اندکی از معنی اصلی خود خارج شده و به سبب اغراض بلاغی در معنای دیگر به کار می‌رود. یکی از دلایل این مطلب آن است که، استفهام در صورتی حقیقی است که سؤال کننده نسبت به مورد سؤال، هیچ‌گونه آگاهی نداشته باشد. بنابراین لازمه استفهام، جهل است و از آنجا که پروردگار عالم و حکیم از این امر منزه و مبزا است، بنابراین با مراجعه به آیات قرآن روشن می‌شود که استفهام حقیقی در قرآن بسیار نادر و آن هم تنها در مواردی است که گوینده سؤال، انسان بوده است. علاوه بر آن باید دقت داشت که اسلوب مجازی استفهام بر سلیقه، ذوق، بافت و سیاق کلام و قرائن حالیه و لفظیه؛ اختلاف گوینده کلام، اختلاف مخاطبان، حالات مخاطبان و نظایر آن برمی‌گردد، لذا این معانی به عدد خاصی منحصر نشده و با توجه به ذوق سلیم مخاطب تعیین می‌گردد. (بکری، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۰۰) به همین دلیل میان قرآن پژوهان درخصوص معانی و اغراض بلاغی استفهام، اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین برای درک درست اغراض و معانی استفهام با توجه به تنوع و تعداد آنها، تنها بافت آیه و قرائن موجود قابل اعتماد است و ظاهراً نقش این قرینه‌ها در رساندن و فهم معانی استفهام، گاهی بیشتر از خود ادوات استفهام است. با همه این اوصاف، طبق نظر پژوهشگران، مهم‌ترین معانی مجازی استفهام عبارتند از: امر، نهی، به تعجب واداشتن، تسویه، نفی، انکار، تشویق، تقریر و اقرار گرفتن، ایجاد انس و الفت، تهدید، ترساندن و هول انگیزتن، ساده گرفتن و تخفیف، تعظیم، تحقیر، استنباط: دور شمردن، تهکم، استهزا، هشدار دادن، آگاه کردن، ترغیب، تمنی، زیاد شمردن، عرضه کردن، سرزنش،

تنبيه و توجه دادن، استرشاد، تجاهل، اكتفاء، تفخيم، تأكيد بر معنای قبلی، إخبار، افتخار، تسهيل و تخفيف، مأنوس نمودن. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۳۸)

نمونه های موردی اغراض بلاغی استفهام در قرآن

از جمله آیاتی که اغراض و معانی ثانویه مختلفی برای اسلوب استفهام در آن مشاهده می شود آیه:
«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

(آیا آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا می توانی ضامن او باشی؟ یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند.) (فرقان/ ۴۳-۴۴)

این آیات مشتمل بر سه خطاب به اسلوب استفهام است که با عبور از معنای حقیقی استفهام، اهداف و اغراض خاصی چون دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت حضرت رسول اکرم ﷺ از سوی مشرکان و کفار را بیان می کند و علاوه بر آن، پیامبر ﷺ را تسلی داده و به وی یادآوری می شود که آنان به علت پیروی از هوای نفس و وسوسه های شیطان، قابلیت هدایت را از دست داده اند. اما در توضیح این دو آیه و استفهام های آن باید گفت آیه نخست مشتمل بر دو استفهام (أَرَأَيْتَ و أَفَأَنْتَ) است و در مورد مفهوم و اغراض مجازی آن، آراء گوناگونی وجود دارد. برخی از مفسران معتقدند که استفهام نخست، جهت تقریر و تعجب است، تعجب از این که کسی با چنین حالت پست و اندیشه ناپسندی که پیرو هوای نفس خویش است، قابل هدایت باشد، مگر چنین امری ممکن است؟! و استفهام دوم برای انکار است، خطاب به پیامبر ﷺ که تو وکیل و سرپرست ایشان نیستی تا به دلخواه خود، هدایت شان کنی، پس چنین قدرتی نداری که با این که خدا گمراه شان کرده و اسباب هدایت شان را از آنان قطع نموده، هدایت شان کنی. (طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷) مؤید همین معنای انکاری، فرموده خداوند در سوره قصص است که:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

(تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند) (قصص/ ۵۶)

همچنین در سوره فاطر:

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»

(و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی) (فاطر / ۲۲)

البته نظر برخی دیگر از مفسران این است که غرض استفهام در آیه نخست سوره فرقان، همدردی و تسلی خاطر پیامبر ﷺ و بیان دلیل عدم قبول دعوت ایشان از سوی مشرکان و کفار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۰۰) دیدگاه دیگر آن است که مراد از استفهام فوق، تشویق مخاطب به دیدن این امر شگفت‌ناپسند است که کسی، معبودش هوای نفسش باشد. (خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۰) نکته نهایی اینکه برخی نیز بر این اساس که رأیت از افعال قلبی باشد و اتصال جمله دوم به جمله اول از نوع اتصال مفعول، به عاملش باشد، هر دو جمله را کلام واحد محسوب کرده و هر دو استفهام را انکاری می‌دانند. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۵۹) البته علاوه بر برداشت‌های مذکور، با تکیه بر سیاق آیات و قرآن، می‌توان گفت یکی دیگر از اغراض استفهام در آیه نخست، استفهام با هدف تهکم، توییح و تحقیر مشرکان نیز می‌تواند باشد.

شاهد مثال دیگر در این باب که هدف تعلیمی و آموزشی و هدایت و تربیت مخاطبان توسط خداوند را از طریق ترجیح و گزینش معانی مجازی این اسلوب به بندگان واضح‌تر نشان می‌دهد آیه:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (روم/ ۳۷)

ابن عاشور معتقد است این استفهام انکاری است در معنی نفی، که عدم رؤیت را بر آنها انکار کرده و تقدیر آن چنین است: إذا هم يقنطون كيف لم يروا بسط الله الرزق (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۵۷) به نظر می‌رسد استفهام، برای انکار واکنش مردم نسبت به بسط یا قبض روزی‌شان است و به گونه‌ای توییح این دیدگاه و عقیده که همه چیز تحت کنترل انسان است را هم می‌تواند در بر داشته باشد یعنی گاه خداوند چنان بر انسان سخت می‌گیرد که هر چه تلاش می‌کند و به هر وسیله ای متمسک می‌شود، همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، و گاه آن چنان آسان می‌گیرد که هنوز دری نزده، درهای رحمت در برابر او باز می‌شود. این امر علاوه بر اینکه با غرور نعمت و یأس ناشی از فقر مبارزه می‌کند، تنبیه و تذکری است بر بندگان مبنی بر اینکه در ماورای اراده و خواست بندگان دست نیرومند دیگری در کار است و فراتر از تصور انسانها قدرت دارد و همه امور به خواست و اراده اوست.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی استفهام در نهج البلاغه

بر اساس بسامد شماره شده در اسلوب انشائی، اسلوب استفهام، ۲۲۲ مرتبه در خطبه‌ها استفاده شده و تقریباً ۲۳ درصد از حجم اسالیب را به خود اختصاص داده است. بنابراین، استفهام بعد از سبک

امر، بیشترین فراوانی را در خطب دارد. استفهام در خطبه‌های نهج البلاغه هم‌چون آیات قرآن، به ندرت در معنای حقیقی خود به کار رفته‌است. این پرسش‌ها از نظر اهداف، اغراض و کیفیت به کارگیری آن متنوع هستند، اما غالباً در اغراض ثانویه‌ای چون: هشدار، توییح و سرزنش به کار رفته است. ۱۲ مورد از ادات پرسشی در خطب نهج البلاغه به کار رفته‌اند که در بین این موارد، «متی، کم، ائی» هر کدام با دو مرتبه تکرار، کمترین بسامد و همزه استفهام «أ» با ۹۲ بار تکرار، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌است. همزه استفهام در اکثر موارد بر توییح و انکار دلالت دارد. از جمله شواهد این استفهام در خطب نهج البلاغه موارد ذیل است:

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به درخواست خوارج، مبنی بر اعتراف به کفر و توبه می‌فرماید:

«أَبْعَدُ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (خطبه/ ۵۸)

استفهام در این خطبه، همانگونه که برخی از شارحان نهج البلاغه تذکر داده‌اند از معنی اصلی خود خارج شده و بر معنای توییح، انکار و تعجب دلالت دارد. (ابن میثم، ج ۲، ص ۱۵۲) هم‌چنین سیاق کلام «لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» نیز برداشت معنای ثانویه مذکور در همزه استفهام را تقویت و تأیید می‌کند. شاهد مثال دیگر در این باب، فرموده حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۰ می‌باشد: «أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ وَ لَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ» سید عباس موسوی در شرح این دو استفهام می‌گوید هدف امام علی (علیه السلام) از طرح این پرسش‌ها، برانگیختن یاران خود و تحریک حس دینی آنان برای جنگ و یاری رساندن به سربازان است، زیرا با این روش، مردم احساس می‌کنند که جنگیدن برای دین و خداست و با میل و اشتیاق و آن را می‌پذیرند. (۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۴) با توجه به این قرینه که این فرموده، در قالب خطبه ایراد شده و یکی از اهداف اساسی خطبه، تهییج و بیدار کردن احساسات غیرت و.. است و لحاظ کردن حالات مخاطب، فضا و زمان صدور خطبه (تقاضای امام علی (علیه السلام) از مردم، جهت یاری محمد بن ابی‌بکر (والی مصر) در جنگ با عمروبن عاص و اعلام آمادگی گروه اندکی از مردم برای جهاد) برداشت فوق مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین این پرسش‌ها در معنی حقیقی خود به کار نرفته است بلکه نوعی تشویق و تحریک مسلمین است. علاوه بر این برداشت، با توجه به همین قرینه‌ها و سیاق، بخصوص بی‌توجهی مردم نسبت به یاری سربازان، استفهام مذکور بر نکوهش و توییح یاران نافرمان امام (علیه السلام) نیز دلالت می‌کند.

سبک خبر

هر متن ادبی اعم از شعر و یا نثر از جهت معنا و بیان، منحصر در دو اسلوب اساسی خبری و انشایی است. منظور از خبر، جمله فعلیه یا اسمیه‌ای است که دو رکن اصلی ذیل را دارد: «مسندالیه و مسند یا محکوم‌به و محکوم‌علیه» که در ادامه به بررسی مفهوم این سبک و اغراض بلاغی آن پرداخته می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی خبر

خبر، در لغت به معنای (النبأ) خبر دادن، مطلع شدن و آگاه‌شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵۸) و علم به اشیای معلوم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۳) و در اصطلاح علم معانی، عبارت از کلامی است که احتمال صدق و کذب بودن را ذاتاً پذیرا باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد. (الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۵۳) خطیب قزوینی می‌گوید: منظور از صدق خبر، هماهنگی نسبت کلامی با واقعیت و حقیقت است و منظور از کذب خبر، ناهماهنگی نسبت کلام با واقعیت می‌باشد و هدف از خبر، یا انتقال خبر به مخاطب است که از آن آگاهی ندارد که به آن فایده خبر می‌گویند یا متکلم می‌خواهد آگاهی خویش را از خبر به مخاطب برساند که به آن لازم الفائده گویند. (۱۹۰۴، ص ۴۱-۴۲)

معانی مجازی و اغراض بلاغی خبر

در بسیاری موارد، در اغراض و اهداف اسلوب کلام خبری، مقصود، همان معنای اصلی است که در آیات قرآن بسیار پر کاربرد است. این معنا گاه با تأکید و گاهی بدون تأکید مانند آیه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما این جملات خبری نیز همانند جملات انشایی گاهی از معانی اصلی خود (دادن پیام به مخاطب) خارج شده و مفاهیم و معانی مجازی و اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. این معانی از طریق بافت کلام، سیاق و دیگر قرائن موجود، قابل شناسایی و درک است. مهم‌ترین این اغراض عبارتند از: تعظیم و تنزیه، اظهار ضعف و طلب رحمت و مهرجویی، ابراز ناتوانی و فروتنی، اظهار حسرت و اندوه، توبیخ و سرزنش، یادآوری تفاوت مراتب، افتخار کردن و به خود بالیدن، ستودن و تشویق کردن. معانی دیگری هم‌چون امر، نهی، تمنی، نفی، دعا، وعد و وعید، نیز می‌تواند به صورت خبری بیاید

که در این هنگام جمله خبری حکم جمله انشایی پیدا می‌کند و گفته می‌شود جمله خبری در مقاصد مجازی خود جنبه انشایی یافته‌است. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۴؛ الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۵۵)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی خبر در قرآن

خداوند در سوره کوثر می‌فرماید:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

روی سخن خداوند در تمام این سوره به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و یکی از اهداف مهم آن عدول خبر از معنای حقیقی، که با استفاده از معنای مجازی خبر بدان دست‌یافته‌است تسلی خاطر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان است، و خبر دادن از آینده؛ مزده و بشارت اعطای خیر کثیر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خبر دادن از ابتر و بی‌نسل بودن دشمنان ایشان و در قالب دو امر (نماز و قربانی) نحوه شکرگزاری به بندگان را می‌آموزد. نوع خبر در جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» بر عطیه‌ای کثیر از سوی معطی بزرگ دلالت می‌کند و این که با حرف تأکید کلام را آغاز نموده نشان از اهمیت آن دارد و کلام انشاء عطا است نه این که إخبار از گذشته باشد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۵۰۲) طالقانی معتقد است: این آیه، اسمیه مؤکد است و ضمیر متکلم مع‌الغیر که تکرار شده، بر تخصیص اعطاء به فاعل و ضمانت و تعظیم آن و دخالت علل و اسباب فاعلی، دلالت می‌نماید و چون اعطاء تملیک از روی تفضّل و به مقدار استعداد گیرنده و کرامت دهنده است، این اعطاء بی‌پایان می‌باشد و پیوسته افزایش می‌یابد و فعل «أَعْطَيْنَا» دلالت بر اعطاء سابق دارد. (۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۷۷) نهایت اینکه به نظر می‌رسد آغاز کلام با حرف تأکید برای توجه و اهتمام بیشتر به خبر است علاوه بر آن، مقدم شدن ضمیر همراه با حرف تأکید بر فعل، افاده اختصاص نیز می‌کند و از آن جا که غرض خطاب، امتنان بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پاسخ دادن به افترای دشمن به آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، کلام به سیاق متکلم مع‌الغیر آمده‌است تا بر عظمت دلالت نماید؛ زیرا هم عطاکننده بزرگ است و هم آن چه که عطا می‌شود، از عظمت برخوردار است. ضمن این که کلام در مقام مدح و تکریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بشارت دادن به آن حضرت است. آیه: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» نیز انشائی و فعل امر است. این دستورات به جهت شکرگزاری از خبری که در آیه قبل آمده است، می‌باشد. و آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» جمله خبری از نوع انکاری است و مؤکد است با روش تأکید به این معنی که کلام متناسب با موقعیت، با قیدهای تأکید زیاد همراه شده است و اشتمال کلام بر حصر و ضمیر فصل و کلمه ابتر نشان می‌دهد که غرض کلام، منحصر کردن صفت ابتر به شخص بدخواه و رد کردن سخن او بوده است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۵۰۵)

شاهد مثال دیگر کاربرد سبک خبر در معنای مجازی آیه:

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (انعام / ۱۱۷)

هرچند ظاهراً مخاطب آیه شخص پیامبر ﷺ است، اما مقصود و مخاطب حقیقی آیه عموم امت

هستند و این خطاب، تعلیل آیه قبل است:

«وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ ضَالُّونَ»

خداوند با کاربرد این سبک در معنای مجازی اش، تبیین گوشه‌ای از معارف الهی، هدایت و تربیت مخاطبان را هدف قرار داده است. با این توضیح که از مردم می‌خواهد و بدان‌ها آموزش می‌دهد که از گمراهان و تمایلات شیطانی آن‌ها اجتناب کرده و در جستجوی هدایت باشند. این جمله با سه قید تأکید: آن، اسمیه بودن جمله و ضمیر هو، از نوع خبر انکاری است و این که «أعلم» به صورت اسم تفضیل آمده، شاید اشاره به این باشد که شما ظاهر گفتار و رفتار افراد را می‌بینید و از درون و باطن آن‌ها خبر ندارید، ممکن است کسی در ظاهر صالح و با تقوا به نظر آید و در باطن فاسد و منافق باشد و از آن‌جا که بیشتر مردم چنین هستند و شما نمی‌دانید، بهتر است، مطیع فرمان خدا باشید، نه این که تابع ظن و گمان شوید که البته گمراه خواهید شد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی خبر در نهج البلاغه

بررسی‌های به عمل آمده حاکی از آن است که اکثر جملات مستعمل در خطب نهج البلاغه از نوع جملات خبری می‌باشند. این حجم می‌تواند بیانگر این نکته باشد که امام علی (علیه السلام) در بیشتر کلام خود قصد آگاهی بخش، بصیرت‌افزایی و افزایش علم و معرفت مردم را در شناخت طریق حقیقت داشتند. هم‌چنین بیشترین اغراض جملات در اسالیب خبری در معانی (ارشاد، موعظه، توبیخ و فائده‌خبر و لازم‌الفائده) بکار رفته است. شیوه قابل توجه‌ای که در برخی خطب نهج البلاغه مشاهده می‌شود آمیختگی جملات خبری و انشایی با یکدیگر است. طوری که گاهی سخنی که بر روند یکی از شیوه‌های خبری یا انشایی در جریان است ناگاه و برخلاف انتظار شنونده تغییر اسلوب داده از خبری به انشایی و یا از انشایی به خبری تغییر می‌کند. اصطلاحاً التفات بیانی اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد استفاده از این اسلوب متنوع، روشی برای جلب توجه بیشتر مخاطبین و جلوگیری از دلزدگی آنان باشد. چنانکه برخی صاحب‌نظران معتقدند تنوع اسلوب جملات، در مخاطب ایجاد نشاط می‌کند، سطح هوشیاری را بالا می‌برد و احساسات و عواطف خطیب را به بهترین وجه ممکن ترسیم می‌نماید. (الحوفی، ۱۹۷۷، ص ۲۵۹)

از جمله این موارد که خبر در معنای مجازی خود به کار رفته و تنوع اسلوب نیز در آن مشاهده می‌شود فراز نهایی خطبه ۲۷ نهج البلاغه است که نشانگر اوج اندوه امام (علیه السلام) از بی‌تفاوتی یارانش نسبت به دفاع از جان و مال و ناموس‌شان است:

«يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالٍ... قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قِيحًا وَسَخَّيْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعُضْيَانِ وَالْحَذَلَانِ...»

این خطبه، بعد از حادثه دردناک حمله لشکر شام به شهر مرزی انبار و شهادت نماینده امام (علیه السلام) و سایر ویرانگری‌های آنها ایراد شده‌است. و از اهمیت جهاد، آثار آن و پیامدهای که به واسطه ترك جهاد و دفاع از حریم، دامن بشریت را می‌گیرد سخن می‌گوید. این خطبه، زمانی ایراد شد که فضای بی‌تفاوتی و بی‌توجهی نسبت به جهاد و سستی در انجام این فریضه بر وجود اکثریت مردم حاکم بود. بر اساس این قرائن، اسلوب خبری در جمله «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قِيحًا» بر معنای انکاری، توییح و تحسر است. و در جمله: «سَخَّيْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعُضْيَانِ وَالْحَذَلَانِ...» خبر در معنای مجازی، توییح و اظهار تحسر به کار رفته‌است. توییح و سرزنش مردم عراق در کوتاهی از دفاع از جان و مال و ناموس و اظهار تحسر و پشیمانی نسبت به فرصت‌های از دست رفته گذشته، اما در تنوع اسلوب پیش گفته، در ابتدای این فراز «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ» جمله انشائی است با این هدف که ضمن جلب توجه مخاطب این شدت ناراحتی خویش را از عملکرد آنان بیان کند و بعد از این جمله کوتاه اسلوب تغییر کرده و انشایی به خبری می‌گراید و کمی از ناراحتی حضرت کاسته می‌شود اما طولی نمی‌کشد که بار دیگر اندوه امام (علیه السلام) از سر گرفته‌شده و ایشان این مطلب را در قالب جمله انشایی کوتاه «قَاتَلَكُمْ اللَّهُ» بر سر کوفیان آوار می‌کند. این تغییر اسلوب جملات از انشایی به خبری باعث می‌شود جوشش درونی وجود حضرت علی (علیه السلام) به شکل کامل نشان داده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

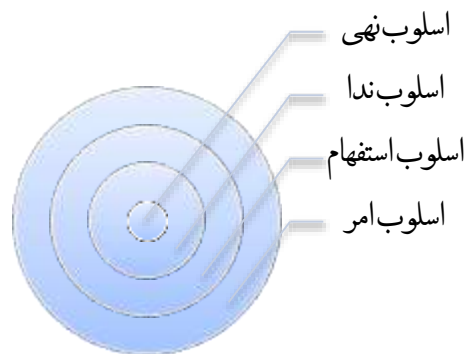
یکی از روش‌ها برای ارزیابی و شناخت اسلوب ادبی، به طوری که از طریق آن اشراف کاملی به اجزای متن حاصل شده و رابطه اجزا متن با یکدیگر به خوبی دریافت شود، بررسی سبک ادبی در سطح ترکیبی است.

خداوند بسیاری از معارف و احکام دین را با مخاطب قرار دادن بشر در قرآن کریم بر اساس اسلوب ترکیبی، و با تمرکز و ترجیح اغراض و معانی مجازی بر معانی حقیقی تبیین نموده‌است. استفاده از این اسالیب در معنای مجازی، از نظر توجه به بن‌مایه‌های فکری پدیدآورنده و نمایاندن ذوق، سلیقه و هنر

نویسنده و قدرت خلق اثر نقش مهمی دارد. هم‌چنین این سبک، تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای بر ذوق مخاطب، واداشتن او به تفکر، و مشارکت در متن دارد و شرایط مناسبی را برای رسیدن به اهداف و مطلوب الهی فراهم می‌آورد.

در میان سبک‌های خطاب در قرآن کریم، در بیشتر موارد در اغراض اسلوب کلام خبری، مقصود همان معنای اصلی است و پربسامدترین خطاب در قرآن کریم، خطاب به شکل فعل امر است. سبک استفهام نیز بیشترین کاربرد را از نظر معنا به خود اختصاص داده است و از آنجا که لازمه سوال، جهل است در تمامی آیاتی که پرسش‌گر، خداوند است استفهام در معنای مجازی به کار رفته است. یقیناً شناسایی معانی ثانویه این اسلوب‌ها که غالباً به پشتوانه قرائن مختلف موجود در آیات، قابل شناسایی هستند به درک و فهم صحیح از معانی و مقاصد والای الهی کمک شایانی می‌کند و در مقابل، غفلت از این معانی می‌تواند، فهم قرآن را دچار نقصان سازد.

سنجش بازتاب این سبک ترکیبی قرآنی در خطبه‌های نهج‌البلاغه حاکی از آن است که در اسلوب انشائی به ترتیب، اسلوب نهی ۸۷ مورد، ندا ۱۶۹، استفهام ۲۲۲، و سبک امر ۴۸۱ مورد بسامد دارد. سبک خبر در مقابل این اسلوب انشائی بسیار بیشتر است هرچند تنوع اسلوب خبری و انشائی را نیز باید لحاظ نمود. بنابراین پربسامدترین خطاب در قرآن (۳۰۲ مرتبه) و خطب نهج‌البلاغه خطاب به شکل « فعل امر» است. در تصویر ذیل فراوانی این سلوب به ترتیب در خطب نهج‌البلاغه نشان داده شده است.



بنابراین یکی از عوامل عمده تعیین‌کننده استفاده از یک سبک، فضای حاکم بر اندیشه و رفتار مخاطبین و خصوصیات، حالات و رفتارهای آنها است که نقش تعیین‌کننده‌ای در شیوه بیان متکلم ایفا می‌کند و هم‌چنین تأثیر تربیتی و اصلاحی این سبک در بینش و رفتار مخاطب را نشان می‌دهد و می‌شود به عنوان نکته قابل توجه و مطالعه در زمینه روانشناسی دینی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

منابع

قرآن كريم

١. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بى تا)، *التحرير والتنوير*، بيروت: مؤسسة التاريخ.
٢. ابن هشام، جمال الدين، ١٩٧٩م، *شرح قواعد الاعراب*، بيروت: دارالكتب.
٣. ابو السعود، محمد بن محمد، (بى تا)، *ابو السعود، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بيروت: دار الاحيا التراث العربى.
٤. الازهرى، محمد بن احمد، ٢٠٠١م، *معجم تهذيب اللغة*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٥. افريقى مصرى، جمال الدين محمد (ابن منظور)، ١٤٠٨ق، *لسان العرب*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٦. ألوسى، سيد محمود، ١٤١٥ق، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم وسبع المثانى*، تحقيق على عبدالبارى عطية، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٧. انيس، ابراهيم، ١٩٨٩م، *المعجم الوسيط*، استانبول: دارالدعوه.
٨. بحراني، ميثم بن على بن ميثم، ١٣٦٢ش، *شرح نهج البلاغه*، دفتر نشر الكتاب، قم.
٩. بكرى، شيخ امين، (١٩٩٠م)، *البلاغه العربيه فى ثوبها الجديده*، بيروت: دارالعلم للملايين.
١٠. بوملحم، على، ٢٠٠٨م، *فى الاسلوب الادبى*، بيروت: مكتبه الهلال.
١١. تفتازانى، سعدالدين، ١٣٨٥ش، *شرح المختصر*، قم: اسماعيليان.
١٢. جرجانى، عبدالقاهر، ١٩٧٦م، *اسرار البلاغه*، تحقيق: محمد عبدالمنعم خفاجى، مصر: مكتبه القاهره.
١٣. حسيني همدانى، سيد محمد، ١٤٠٤ق، *انوار درخشان*، محمد باقر بهبودى، تهران: انتشارات كتابفروشى لطفى.
١٤. الحوفى، احمد محمد، ١٩٧٧م، *بلاغه الامام على عليه السلام*، قاهره: دار نهضة مصر.
١٥. خطيب قزوينى، محمد بن عبد الرحمن، ١٩٩٩م، *الايضاح فى علوم البلاغه*، تحقيق محمد عبد الرحيم الخفاجى و عبدالعزيز شرق، قاهره: دارالكتب المصريه.
١٦. خطيب قزوينى، محمد بن عبدالرحمان، ١٩٠٤م، *التلخيص فى علوم العربيه*، ضبطه و حقوق و شرحه، عبدالرحمان البرقوقى، بيروت: دارالفكر العربى.
١٧. خليل، ابراهيم، ١٩٩٧م، *الاسلوبيه ونظريه النص*، بيروت: مؤسسه العربيه للدراسات و النشر.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۹. زرقانی، محمد عبد العظیم، ۱۳۸۵ش، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مترجم: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۰. زمخشری، محمود، ۱۷۱۵ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. السید باقر الحسینی، السید جعفر، ۱۳۹۲ش، *اسالیب المعانی فی القرآن*، قم: بوستان کتاب.
۲۲. سید رضی، محمد بن الحسین، (بی تا)، *نهج البلاغه*، مصحح: صالح، صبحی، قم: موسسه دارالهجره.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴ش، *کلیات سبک شناسی*، تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ش، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمدحسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طنطاوی، سیدمحمد، (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*.
۲۹. عبادیان، محمود، ۱۳۶۸ش، *درآمدی بر سبک و سبک شناسی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
۳۰. عبدالمطلب، محمد، ۱۹۹۴م، *البلاغه و الاسلوبیه*، مکتبه اللبنان: الشركه المصریه العالمیه للنشر.
۳۱. العموش، خلود، ۱۴۲۶ق، *الخطاب القرآنی*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
۳۲. غیائی، محمد تقی، ۱۳۶۸ش، *درآمدی بر سبک شناسی ساختاری*، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
۳۳. فاضلی، محمد، ۱۳۷۶ش، *دراسه النقد فی مسائل بلاغیه هامه*، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۴. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، چاپ اول، مصر: دارالمصریه للتالیف و الترجمه.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم: موسسه دارالهجره.
۳۶. فضل، صلاح، ۱۹۹۸م، *علم الاسلوب و المبادئه و اجراءاته*، چاپ اول، قاهره: دارالشروق.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات صدر.
۳۸. قاسمی، محمد جواد، ۱۳۸۹ش، *خطابات و فرهنگ مخاطبه در قرآن کریم*، اصفهان: ادب امروز.



۳۹. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۲. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، تهران، اول، دارالکتب الإسلامية.
۴۳. مولانی نیا، عزت الله، ۱۳۸۳ش، اسالیب بیانی قرآن کریم، فرهنگ سبز.
۴۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ق، بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه دایره معارف الفقه الاسلامی.
۴۵. الهاشمی، سید احمد، ۱۹۹۱م، جواهر البلاغه، بیروت: المكتبة العصرية.
۴۶. یعقوب، امیل، ۱۹۹۱م، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مقالات**
۴۷. سیدی، سید حسین؛ کاظمی تبار، محمد علی، ۱۳۹۳ش، «سبک شناسی خطاب های خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، (۱۰)، ۶، ۸۵-۱۲۰.
۴۸. معماری، داود؛ غلامزاده، زهرا، ۱۳۹۲ش، «اسلوب خطاب و نقش آن در تبیان معارف قرآنی»، پژوهش های ادبی-قرآنی، (۴)، صص، ۱۹-۲۶.